

مخاطب قرار و فرمود: در باره‌ی شما این آیه نازل شده: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ مِنْهُمُ الْحُسْنَىٰ»^(۱).

«يَوْمَ نَطُوي السَّمَاءَ»^(۲) ظرف «لا يحزنهم» یا «تتلقيهم» یا «توعدون» یا حال از «اليوم» یا حال از عایدی است که از «توعدون» حذف شده است، یا معمول «اذکر» مقدّر است.

«كُتِبَ السَّجَلُ» صحیفه‌ای که در آن حساب نوشته می‌شود، یا ملایکه‌ای است که کتابهای اعمال به سوی او بالا برده می‌شود، یا اسم کاتب نبی ﷺ است و لفظ «السَّجَلُ» مانند «دلو» و «السُّجُلُ» مانند «عتل» خوانده شده که هر دو لغتی در «السَّجَلُ» است.

«لِلْكَتَبِ» لفظ «کتب» به صورت مفرد و جمع خوانده شده، و لام برای تعلیل است؛ یعنی به خاطر کتابت و نوشتن، یا برای تقویت است، یعنی نوشته و مکتوب یا چیزی که در آن نوشته شده و طی آسمان عبارت از نابود کردن آن یا پیچیدن آن مانند پیچیدن طومار.

«كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ» و به حال اوّل که آفریدیم یا به حال اوّل برگردانیم لفظ «ما» کافّه یا مصدریّه است، فرقی بین آن دو در معنا نیست.

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۵۷ و امالی الصدوق ص ۴۵۱ ح ۲

۲. آسمان گنبد بلندی است که دوستان خدا زیر آنند و زمین فرش گسترده‌ای است که روی آن قرار دارند و چون از دنیا رفتند آسمان هم در نور دیده می‌شود. کشف الاسرار

و لفظ «خلق» به معنای مصدری یا به معنای مخلوق است و مقصود از خلق یا مخلوق يك فرد غیر معین نیست، بلکه مقصود جنس خلق یا جمیع افراد خلق است.

و «اوّل خلق» مفعول «بدأنا» یا «نعید» مقدّرست که «نعید» مذکور آن را تفسیر می‌کند، یا ظرف «بدأنا» یا ظرف «نعید» مؤخرست. و معنای آیه این است: ما آغاز کردیم خلق و آفرینش را در اوّل مراتب خلق، یا اعاده می‌کنیم خلق را در اوّل مراتب خلق و مقصود اوّل مراتب خلقت، اوّل افراد خلق است.

و اوّلین مراتب خلقت در همه‌ی عوالم مرتبه‌ی مشیّت است، اوّل خلق آنست که در مشیّت باشد که فرد لاهوتی نامیده می‌شود و اوّل خلق در عالم خلق در مقابل عالم امر ماده‌ی مستعدّ متمیّز است از بین موادّ جهت شیء مخصوص، مانند نطفه که در رحم مستقرّ می‌شود.

و ضمیر «نعیده» به خلق بر می‌گردد، اگر خلق به معنای مخلوف باشد، یا به مخلوق بر می‌گردد که از لفظ «خلق» استفاده می‌شود، یا لفظ «ما» موصوله و عاید محذوف است، «اوّل خلق» حال از عاید محذوف است، یا مفعول به یا مفعول فیه برای «بدأنا» یا برای «نعید» مقدّرست.

و معنای آن این است: مثل آن چیزی که آن را آغاز کردیم در حالی که آن اوّل خلق بود، یا مثل چیزی که آن را آغاز کردیم در اوّل

مراتب خلق، یا مانند کیفیتی که در اوّل خلق آن را آغاز کردیم اعاده می‌کنیم.

و منظور تشبیه اعاده به آغاز خلقت است در جواز اراده و امکان، یا تشبیه آنچه که اعاده شده است به آنچه که ابتدا شده است در اینکه هر دو عاری و خالی هستند از چیزی که خداوند به آنان داده است.

﴿وَعَدَّا﴾ مفعول مطلق فعل محذوف است ﴿عَلَيْنَا﴾ انجاز آن بر ما است، یا بر عهده‌ی ما ثابت و محکم است.

﴿إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ جواب سؤال مقدّر است که از باب استحسان تاکید شده است.

آیات ۱۰۵ الی ۱۱۲

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا
لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ
وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُلْ
عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹)
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰)
وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَعَ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱) قُلْ

رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

ترجمه

روزی که آسمان را همچون در نور دیدن طومار کتابها در نور دیدیم؛ همچنانکه آفرینش نخستین را آغاز کرده‌ایم، آن را باز می‌گردانیم؛ بر وفق وعده‌ای که بر عهده‌ی ماست، و ما انجام دهنده‌ی آنیم. و به راستی در زبور، پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث می‌برند. در این برای اهل عبادت، کفایتی هست. و ما تو را جز مایه‌ی رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم. بگو همین به من وحی می‌شود که خدای شما یگانه است، پس آیا شما پذیرنده‌اید؟ پس اگر رویگردان شدند بگو همه تان را یکسان آگاه کردم، خود نمی‌دانم که آیا آنچه به شما وعده داده شده است نزدیک است یا دور؟ به راستی که او هم سخن آشکارا می‌داند و هم آنچه پنهان می‌دارید می‌داند. و نمی‌دانم شاید آن آزمودنی برای شما باشد، بر خورداری تا زمانی معین. گفت پروردگارا به حق حکم فرما؛ و پروردگار ما، خدای رحمان، در آنچه می‌گویید مددکار [ما] است.

تفسیر

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿زبور کتاب داوود، کتاب آسمانی، مطلق کتاب و الواح عالی از قبیل لوح محفوظ و لوح محو و اثبات است.

و ذکر مصدر است به معنای تذکر، هر چیزی که موجب تذکر است از اقلام عالی، الواح روحانی، جسمانی، کتب آسمانی، انسان کامل، ولایت، نبوت و تورات.

«وَمِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» متعلق به کتبنا، یا ظرف مستقر و حال است از «زبور» یا خبر مقدم است، «إِنَّ الْأَرْضَ» تا آخر آیه مبتدای مؤخر و جمله مفعول «كَتَبْنَا» است؛ چون «كَتَبْنَا» به معنای قول است، این احتمال جداً بعید است و وجوه اعتبار معنا در هر یک از احتمالات اعتبار لفظ بر حسب اعتبار لفظ می باشد. بندگان صالح شیعه‌ی علی علیه السلام می باشند، زیرا که آنان مالک زمین عالم صغیر در هنگام ظهور قائم علیه السلام هستند با مرگ اضطراری یا اختیاری.

و همچنین مالک زمین فردوس نیز می شوند، مالک زمین عالم کبیر می شوند با تصرف کردن آن زمین پس از ظهور قائم علیه السلام هر طور که بخواهند و لذا این آیه به یاران قائم علیه السلام تفسیر شده است. «إِنَّ فِي هَذَا» در این وعده‌ی وارث شدن زمینی، یا در این قرآن، یا در این زبور یا در این وعده و وعید که ذکر شد

﴿لَبَلَّغَّا لِقَوْمٍ عَبْدِينَ﴾ کفایت است، یا رسیدن به مقصود است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ای رسول ما ترا نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی جمله ی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... تا آخر» عطف یا حال است، در آن معنای استدراک نیز هست، زیرا از قول خدا «لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» این توهّم پیش می آید که کتاب و پندها و موعظه ها مخصوص عبادت کنندگان است.

پس خدای تعالی این توهّم را با این استدراک دفع نمود که فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» پس هر کس که روی به آن رحمت آورد سهمی از آن را می گیرد، و هر کس از آن روی گرداند محروم میشود و عاید متعرّض آن رحمت و روی آورنده به آنست.

و در اخبار (در وجه) رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ بودن پیامبر ﷺ آمده است که او مبعوث شد به کنایه و اشاره نه به تصریح، قوم او مهلت داده شدند و وعده ی عذاب به آنان داده نشد.

و تصریح به امری برای آنان نشد که مخالفت بکنند و در نتیجه معذّب، باشند مانند ولایت علی (علیه السلام) و از این امت مسخ و خسف برداشته شده است.

تحقیق مطلب این است که وجود جانشینان خدا در زمین رحمت از جانب خدا بر اهل زمین و برکت و رفع بلا از آنانست. زیرا آنان با فنا از انانیت‌ها و بقا به سبب وجود الهی اخروی عین رحمت الهی گشته‌اند و در زمین بودن آنان عبارت از وجود آن رحمت در زمین بر همه‌ی موجودات است.

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحِي﴾ این جمله از حیث لفظ از ما قبلش منقطع ولی از نظر معنا به آن مرتبط می‌باشد، گویا که گفته است: حالا که تو رحمت برای عالمین هستی پس به آنان بگو که به من وحی می‌شود.

﴿إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ﴾ و توحید را به آنان ابلاغ کن که آن اصل جمیع انواع رحمت است، حصر در اینجا اضافی و نسبی یا ادّعایی است، گویا که سایر اقسام وحی، وحی محسوب نمی‌شود.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ﴾ پس آیا شما عبادت را برای خدای تعالی از شریک قرار دادن خالص می‌کنید؟

البته در قرائت اهل بیت «مسلمون» با تشدید لام خوانده شده، یعنی تسلیم کننده‌ی وصیت به علی (علیه السلام) و بنابراین جایز است در تفسیر آیه گفته شود: خدای شما بر حسب مظاهر و جانشینانش خدای واحد، بدون تعدّد و شراکت غیر خداست.

پس آیا شما تسلیم کننده‌ی ولایت به این اله واحد که عبارت از علی علیه السلام است هستید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ پس اگر آنان از توحید، یا از وصیت تو و ولایت خلیفه‌ی تو روی گردانند؛ ﴿فَقُلْ﴾ پس به آنان بگو: ﴿ءَاذَنْتُكُمْ﴾ به شما اعلان جنگ می‌کنم.

﴿عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ در حالی که شما با مادر اعلام جنگ مساوی هستید، تا شما هم مثل ما آماده‌ی جنگ شوید، یا اعلام توحید یا ولایت می‌کنم در حالی که شما در این اعلام با ما متساوی هستید، و اختلاف تنها از جانب شما ناشی شده‌است، نه از مساوی نکردن من بین شما، یا من شما را به سبب اعلام ولایت بر راه راست و اداری کردم، یا شما را به امری واداشتم که نسبت آن به جمیع امور مساوی است و آن ولایت است.

﴿وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَّا تُوعَدُونَ﴾ نمی‌دانم جنگی که وعده می‌دهید یا قیامت یا عذاب آخرت، یا وارث شدن زمینی نزدیک است یا دور.

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ﴾ جواب سؤال مقدّر است، گویا که گفته شده: آیا خداوند این مطلب را نمی‌داند؟ پس فرمود: او می‌داند.

﴿الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾ خداوند آشکار از گفتار را می‌داند، و آنچه را که در نفسهایتان پنهان

می‌کنید نیز می‌داند، یا این جمله جواب سؤال مقدّر از علّت عدم علم پیامبر ﷺ است، یعنی بدان جهت پیغمبر نمی‌داند که فقط خدا، نه غیر خدا آشکار و پنهان از گفتار را می‌داند، و این مطلب از امور غیبی مخفی و پنهان است.

مقصود از قول آشکار سخن آشکار علنی است، قول مکتوم ضدّ آنست، یا مقصود آشکار مطلق گفتاری است که بر زبان ظاهر می‌شود و مکتوم از قبیل حدیث نفس و با خود سخن گفتن است، یا قول آشکار مطلق چیزهایی است که بر صفحه‌ی نفس ظاهر می‌شود، خواه به طریق حدیث نفس باشد، یا بر زبان جاری گردد. و مکتوم آنست که هنوز بر صفحه‌ی نفس ظاهر نشده باشد، یا آشکار مطلق چیزهایی است که بر اعضا ظاهر می‌شود از افعال و اقوال.

و مکتوم چیزی است که بر اعضا ظاهر نمی‌شود از قبیل احوال و اخلاق و علوم؛ یا آشکار مطلق چیزهایی است که بر نفس ظاهر می‌شود از قبیل افعال و اقوال و صفات و احوال و علوم و مکتوم آنست که هنوز بر نفس ظاهر نشده، مانند امور مخفی و پنهان که انسان از آنان اطلاعی ندارد.

﴿وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ﴾ شاید امر ولایت، یا علیّ علیه السلام یا آنچه که به آن وعده داده می‌شوید، یا تأخیر عذاب

امتحان برای شما است، یا گمراهی یا رسوایی، یا اذابه^(۱) و تخلیص است.

﴿وَمَتَّعْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ لذت و تمتع موقت است، یا چیزی است که از آن لذت برده می‌شود.

یعنی آن جامع بین دو صفت است، صفت فتنه و آزمایش، صفت تمتع و لذت، یا برای بعضی فتنه و امتحان است و برای بعضی دیگر متاع و تمتع؛ تا وقتی که مشیّت خدا آن را اقتضا کند، و آن مدت بودن شما در حجاب‌های تعینات و قید زندگی دنیا است. ﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ﴾ از مشیّت و خواست خودت خارج شو، و کارهایت را به پروردگارت واگذار، و از او طلب اصلاح به حقّ کن و بگو پروردگار را حکم به حقّ بنما.

و لفظ «قل» و «قال» به صورت ماضی و «رب» با ضمّه‌ی با و «احکم» به صورت صیغه‌ی تفضیل و به صورت فعل ماضی خوانده شده‌است.

﴿وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ﴾ پروردگار ما رحمان است که رحمت او نسبت به کوچک و بزرگ و بر (نیکوکار) و فاجر متساوی است. ﴿الْمُسْتَعَانُ﴾ خدایی که جامد و نامی، با شعور و بی‌شعور و مطیع و عاصی همه در جمیع امور از او کمک می‌گیرند.

۱. اذابه یعنی ذوب کردن و خالص نمودن فلزات.

﴿عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ مخصوصاً بر آن چیزی که شما وصف می‌کنید از خدا کمک گرفته می‌شود، از قبیل تکذیب من، شمردن کتاب من از افسانه‌ها، یا شرک آوردن به خدا، یا انکار برانگیخته و زنده شدن روز قیامت، یا انکار ولایت و اتفاق شما بر اینکه امر خلافت را به علی واگذار نکنید و «یصفون» به صورت مضارع غایب خوانده شده است.